**حماسه دینی**

**1.تعریف حماسه**

رعنا حبیبی، دانش آموخته کارشناسی ارشد از دانشگاه ولی عصر(عج) رفسنجان

تعریف مفاهیم و اصطلاحات حوزه­ی علوم انسانی غالباً دشوار و با مناقشات لم و لا اسلم های محققان همراه است. از زمان ورود واژه یا اصطلاح «حماسه» در ایران؛ یعنی 1313 ه.ق همزمان با بزرگداشت هزاره­ی فردوسی تعاریف محققان و حماسه پژوهان ایرانی و ترجمه سخنان غربیان و سرایت آن در جامعه­ی ادبی، هنوز نتوانسته­ایم به تعریف جامع و مانعی از حماسه دست یابیم. برخی چون کزازی برای تعریف اصطلاحی آن از تعاریف ریشه یا لغوی کمک گرفته‌اند و آورده‌اند:«حماسه واژه‌‌ای است تازی، به معنای تندی و تفتی در کار و دلاوری. حَمِس و حَمَس به معنی دلیر است و کسی که در کار سخت و استوار باشد. تحامُس و احتماس به معنی در هم آویختن و کشتن به کار برده شده است.»(کزازی، 1376: 183)

صفا در تعریف حماسه و شعر حماسی چنین بیان نموده که حماسه، نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی است به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنها گردد. موضوع سخن در اینجا امر جلیل و مهمی است که سراسر افراد ملتی در اعصار مختلف در آن دخیل و ذینفع باشند(مانند مشکلات و حوائج مهم ملی از قبیل مسأله تشکیل ملیت و تحصیل استقلال و دفاع از دشمنان اصلی و امثال اینها چنانکه در شاهنامه و حماسه‌های ملی جهان ملاحظه می‌‌شود)و یا مشکل فلسفی.

 در شعر حماسی شاعر با داستان های شفاهی یا مدونی سر و کار دارد که در آنها شرح پهلوانی‌ها، عواطف و احساسات مختلف مردمان یک روزگار و مظاهر میهن‌‌پرستی و فداکاری و جنگ با آنچه در نظر نسل‌های ملتی بد و ناپسند و مایه‌ی شر و فساد بود، آمده باشد و باید همه‌ی آنها را چنانکه بود وصف کند و در آن نفوذ و دخالتی مستقیم ننماید و خود را در صحنه‌ی وقایع نیاورد و از خود درباره‌ی آن اشخاص یا حوادث داوری نکند.(صفا، 1363: 3-5)

شمیسا نیز در ذیل تعریف حماسه آورده است:«حماسه(به فتح اول) که در لغت به معنی دلاوری و شجاعت است، از قدیمی‌ترین و مهیج‌ترین انواع ادبی است. در حماسه سخن از زمانی است که ملتی در راه حصول عظمت و تمدن گام نهاده است از جنگ‌هایی که برای استقلال و بیرون راندن یا شکست دشمن یا کسب نام و به

ص:1

دست آوردن ثروت و رفاه صورت گرفته است. نخستین کوشش های ذهنی بشر در رویارویی با مسائل اساسی چون مرگ، زندگی، عشق، فداکاری و ... در حماسه مطرح است. خاطره‌هایی دور، از دوره‌های نخستین، خاطره‌هایی از پهلوانانی که در راه مجد و عظمت ملت خود تلاش کرده‌اند که همه به صورت قصص یا افسانه‌های شفاهی سینه به سینه نقل می‌شد تا آن گاه که به ضرورت مکتوب شده‌اند.»(شمیسا، 1380: 48)

با آنکه واژه­ی حماسه از زبان عربی به فارسی وارد شده است، سیر تطور معانی اصطلاحی و ادبی آن در این دو زبان مختلف و بلکه مغایر بوده است. در زبان عربی معادل واژه‌ی حماسه، "ملحمه" آمده است که به معنای جنگ‌های شدید خونی است و از مفهوم اصطلاحی آن چندان خبری نیست.

«اشعار حماسی در ادبیات عرب، به قطعات و قصایدی اطلاق می‌شود که بیشتر مبتنی بر بیان مفاخر قبیله و فرد و ذکر شاعر از پهلوانی‌های خود در میدان جنگ و فرار از مضایق و در افتادن در مهالک و چیره‌دستی در انتقام یا غارت و نهب است و راویان عرب در ذکر تاریخ قبایل از این اشعار و رجزهایی که پهلوانان و جنگجویان می‌گفتند، بسیار یاد کرده‌اند.»(صفا، 1363: 16)

در میان اقوام عرب منظومه‌های بلند حماسی دیده نمی‌شود؛ چرا که حماسه مربوط به دورانی است که قبایل برای به دست آوردن استقلال و ثروت، با هم متحد شده و به دشمنان می‌تاختند. اما ملیت در فرهنگ قبایل عرب، تا قبل از ظهور اسلام معنایی نداشت.(شمیسا،1380 :48-49)

در اصطلاح، حماسه به یکی از انواع ادبی گفته می­شود که به روایت جنگ­ها و مضامین پهلوانی و خوارق عادت و کارهای شگفت انگیز می­پردازد.

حماسه روایت سرگذشت اقوام و ملت­هایی است، که در طول هزاران سال تشکیل قومی واحد داده­اند و در مسیر پرپیچ و خم تاریخ شکل­گیری خود با حوادث و مصائب گوناگون از قبیل بلایای طبیعی و جنگ­ها و غارت­ها روبرو گشته­اند.

«حماسه شعر ملل است به هنگام طفولیت ملل، آن گاه که تاریخ و اساطیر، خیال و حقیقت به هم آمیخته و شاعر مورخ ملت است.»(شمیسا، 1380: 50)

ص:2

خالقی مطلق نیز، با وجود همه­ی ویژگی‌های حماسی یاد شده، در تعریف حماسه، تعریفی به دست داده است که مبنای مورد پسندی از حماسه به شمار می‌آید:

«حماسه واژه‌ای عربی از مصدر حمس به معنی شدت و حدت در کار است و حماسه یعنی دلیری، دلاوری. حماسه در ادب عرب تنها به قصایدی که شاعران عرب در مفاخرات قبیله‌ای خود می‌سرودند گفته می‌شد، ولی در زبان فارسی حماسه همه‌ی انواع داستانهای رزمی و پهلوانی را در بر می‌گیرد، یعنی عملاً به معنایی بکار می‌رود که در زبان‌های غربی EPOS گفته می‌شود. EPOS به معنی داستان و منظومه‌ی رزمی، یکی از انواع بزرگ ادبیات روایی یا نقلی (EPIC) است. حماسه می‌تواند کوتاه یا بلند باشد. ساخت کوتاه آن را سرود حماسی می‌نامند و در فارسی می‌توان آن را چکامه نامید. ساخت بلند آن را داستان حماسی می‌نامند و در فارسی می‌توان رزمنامه نامید. حماسه از نگاه لفظ می‌تواند پیوسته(منظوم) یا گسسته(منثور)، گفتاری، بدیهی(فی‌المجلس) یا نوشتاری باشد. حماسه از نگاه ماهیت می‌تواند سنتی یا ساختگی، هنری یا عامیانه باشد. حماسه از نگاه نوع می‌تواند پهلوانی، پهلوانی-عشقی(رمانس، بزمی)، تاریخی، مذهبی و مضحک باشد.»(خالقی مطلق،1386: 1)

**2. دلایل گرایش به حماسه**

حماسه در دوره‌های اضطرار هویت، هراس و ترس از در معرض خطر بودن هویت یک ملت، همزمان با هجوم فرهنگ، قوم، عقاید و باورهایی که می‌خواهند به عرصه‌ی ظهور برسند و خواه ناخواه به هویت قبلی دست یازند؛ به وجود می‌آید. آفرینش حماسه و نوع آن در هر دوره‌ای بسته به شرایط آن زمان، و تهدیدها و خطرات آن دوره است.

«دلیل بوجود آمدن یک منظومه‌ی حماسی پهلوانی و دینی و کمال آن در اینست که به ایام و لحظات خاصی از حیات ملی یک قوم منوط باشد و مراد از این ایام و لحظات خاص دوره‌هایست که مردم با معتقدات ساده و ابتدائی خود به طبیعت و به طریق نامحسوس مشغول مجاهده و نبرد یا تشکیل ملیت و مدنیت خود بودند و از این طریق باید معترف بود که اولین اعصار حیات هر ملت بهترین و مساعدترین ادوار برای ظهور و تکامل اینگونه حماسیات است.»(صفا، 1363: 10)

حماسه ملودی رویداد رزمی است و صفت بارز آن برانگیختن حس شگفتی و ستایش است و به این دلیل حماسه را وارد قلمرو اسطوره کرده‌اند تا شگفتی زایی آن بیشتر شود. موضوع حماسه باید امر مهمی باشد که ص:3

روزگاران مختلف افراد یک ملت در آن نقش داشته‌اند. درونمایه‌هایی مانند تشکیل ملیت، به دست آوردن استقلال و تشکیل حکومت مستقل، دفاع از آب و خاک در رویارویی با دشمنان که استقلال را تهدید می‌کنند.(صفا،1363: 4-10)

«حماسه‌ها بازتاب مشکلات، درگیریها، آرزومندیها و مبارزات گروهی و متحدانه‌ی مردمی متفکر و با فرهنگ، در شکل‌دهی تمدن و وصول به آرمان‌های انسانی و مقاومت در برابر عوامل نفی از قبیل دشمنان، آفات طبیعی و مشکلات اقتصادی و سیاسی است.»(رستگارفسایی، 1381: 357)

حماسه‌ها زاده‌ی جوامع متمدن و با فرهنگی هستند که به وحدت و انسجامی دست یافته و با دریافت هویت ملی و مذهبی و فرهنگی خود، از تهاجمات بیگانگان جلوگیری می‌کنند. از طریق حماسه حفظ و انتقال ارزش‌های انسانی و مشترک مادی و معنوی خود به نسل‌های بعد صورت می‌گیرد. اما با این همه می‌توان گفت«گروش به حماسه همیشه امکان پذیر نیست، زیرا این امر نیازمند تحقق بسترهای مناسب اجتماعی، تاریخی و فرهنگی خاصی است که همیشه میسر نمی‌باشد.»(همان:357)

محرک روح حماسی در ایرانیان در اوایل عهد اسلامی، شکست از اعراب و پدید آمدن حس کینه جویی و انتقام و اعاده‌ی استقلال و نشان دادن عظمت و قدرت نژاد ایرانی در اعصار گذشته بود. این عوامل در قرون دوم، سوم و چهارم در نهایت شدت وجود داشت و بار این درخت تناور در نیمه‌ی قرن چهارم رسید.

در تشکیل یک دولت، هر ملتی با گذر از جریان وسیع حوادث و فطرت که نیازمند قهرمانان و دلاورانی است که از آن پدید آمده و به کسب استقلال و تحکیم مبانی ملیت نائل گشته‌اند و این رشادت‌ها در ذهن مردم ثبت گشته و سینه به سینه و دهان به دهان نقل می‌شده و از مجموعه‌ی آنها تاریخ ملل قدیم پدید می‌آمد و آن ملت‌ها به جای تاریخ مدون از طریق همین روایات که با افسانه‌ها نیز می‌آمیختند آگاه می‌شدند. اما در این میان شاعران و نویسندگانی که به ذکر مفاخر ملی و بیان پهلوانی‌ها و رشادت‌های خود علاقمند بودند صاحبان روح ملی بودند و این روایات را گرد‌آوری می‌کردند بدون اینکه خللی در آن وارد نمایند. اما همین سبب شد تا ص:4

راویان نیز نقل روایات را کنار گذاشتند و روایات پیشین فراموش شده و این اشکال بزرگی را در مقایسه این منظومه‌های حماسی با مأخذ اصلی آنها بر جا می‌گذاشت.(صفا، 1363: 13-14)

درباره‌ی آفرینش حماسه رستگار فسایی این چنین بیان می‌دارد:«برآمدن هر حماسه‌ای، معلول شباهت دوران شاعر حماسه‌ساز با دوران‌های قهرمانی و اساطیری و مضامین مشترک و هدف‌های همگون آن دو دوران است، گویی قهرمان، هزاران سال راه می‌پیماید تا به دورانی برسد که شاعری ماجراها و داستان‎های او را از زبان حال و سرنوشت مردم خود و دوران خویش بشناسد و بتواند بار دیگر به آن قهرمان جان و هستی ببخشد.»(رستگارفسایی، 1381: 382)

مهمترین منبع سرایندگان حماسه‌ها، راویان و قصص و داستان‌های آنها است که سینه به سینه نقل شده و جز منابع دست اول حماسه هستند.

شاعر حماسی در سرودن حماسه نظرات شخصی خود از رویدادها را مطرح نمی‌کند بلکه با خاطری آرام، اسطوره و تاریخ را ورق می‌زند و از آن آنچه را در خور شنونده می‌داند، نقل می‌کند. وجود او در حماسه احساس نمی‌شود و نظرات او تنها به رنگ مسائل زمان و مکان و با واسطه در بینش و کردار اشخاص حماسه بازتاب می‌یابد.(عبادیان، 1369: 16)

در این میان، بررسی روابط بین حماسه و مسائل مهمی چون اجتماع، اسطوره، دین و تاریخ نکته‌ای بسیار حائز اهمیت است که هر کدام به نوعی در حماسه ریشه دوانده‌اند و نقش بسزایی را در خلق انواع حماسه ایفا کرده‌اند.

**3**.پیوند حماسه با اجتماع

یک جامعه عبارت است از یک موجود زنده، یعنی جوانی، رشد، کمال، پیری و مرگ دارد و این امری قطعی است و بعد زندگی را می‌سپارد به یک جامعه‌ی لایق‌تر دیگر و خودش از بین می‌رود. این یکی از قوانین اجتماعی است بنابراین هیچ قهرمانی و هیچ نابغه‌ای نمی‌تواند مرگ یک جامعه را به کلی از بین ببرد و جامعه‌ و تمدن بی‌مرگ بسازد. تمدن در حالیکه رشد می‌کند مرگ خودش را در داخل پرورش می‌دهد تا جایی‌که نیروی حیاتیش به تحلیل می‌رود و عوامل میراننده‌ی او تقویت می‌شود و بعد آن، جامعه از بین می‌رود و حیات را می‌سپارد به یک جامعه‌ایی وارث. بدین صورت تاریخ، انسانها و جامعه‌ها پدید می‌آید و این قانونی است که ص:5

باید کشفش کرد و دست هیچکس هم نیست و حتماً در جامعه وجود دارد مانند قانون مرگ و حیات در موجودات زنده.(شریعتی، 1381: 41)

«تغییر و تحول جامعه معلول اراده، امیال، خوی و رفتار و اعمال "ناس" است که طبق آیه‌ی 11، سوره‌ی رعد که خداوند فرموده است« انَّ الله لا یُغیِّرما بِقوم حتّی یُغیّروا ما بِأنفُسِهم »:«خداوند آنچه را که در قومی هست دگرگون نمی‌سازد تا آن گاه که آنان آنچه را در روانشان هست دگرگون سازند». تحول جامعه معلول مشیت خداوند نیست؛ معلول تغییر و تحول اخلاقی و روانی خود جامعه است و همین مشیت خداوند است و همین نیز، خود، یکی از سنت‌ها است.»(همان:47)

مبنای اصلی هویت برگرفته از عقاید و آرمان‌های اجتماع در طول سالیان است. جامعه در خلال آشوب این وقایع وظیفه‌‌ی حفظ و صیانت از عقاید و باورهای خود را برگردن می‌گیرد و اینچنین با روایات با نوشته‌ها به وظیفه‌ی مهم خود عمل می‌کند و در این راستا به خلق آثاری دست می‌زند که برای روزگار خود نقش آفرین بوده ‌است. اما در بیان خود حماسه و قالب و پیکره‌­ی آن می‌توان گفت نمودی از روح و هویت یک جامعه است.

«هویت ایرانی، برآیندی است از عوامل اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی و وقایع تلخ و شیرین در طول زمان، برای مردم کشوری کهنسال که در چهارراه جهان ایستاده‌اند. این عوامل فرهنگ و روش و منش آنان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و به طور طبیعی در هنر، شعر، معماری، آیینهای دینی و رسوم جهانداری و روابط فردی و جمعی، درونی و بیرونی مردم این مرزو بوم متجلی می‌شود.»(رستگارفسایی، 1381: 12)

شکل و محتوای حماسه به معنای واقعی، آگاهی مذهبی، آیینی، زندگی سیاسی و داخلی، نیازهای انسانی و ... است. در کل زندگی اخلاقی، خانوادگی، صلح و جنگ، نیازها، هنرها، عادات و رسوم و منافع ملی و خلاصه تصویری از یک راه کامل اندیشیدن و صحنه‌ای کامل از یک تمدن را در خود می‌گنجاند.(مختاری، 1368: 77-78)

یک مسأله‌ی اساسی را باید در حماسه در نظر داشت و آن اینکه باورها و کنش‌ها و رفتارها و زندگی پهلوانان حماسی، اگرچه دارای تجلی فردی است، اما حول روابط خانوادگی و زندگی صرفاً خصوصی آنها دور نمی‌زند بلکه در باور، رفتار، کنش، زندگی و مرگ برای صلح بخشی از موقعیت عمومی یا به خاطر آن است. از اینرو ص:6

می‌توان گفت که حماسه تنها تصویر زندگی فردی نیست بلکه زندگی و ارزش‌ها و عقاید جامعه‌ را نیز در خلال زمان بیان می‌کند.

در کتاب آهنگ بیداری، فخرالاسلام، شاعران را از جهت بینش به دو گروه دارای نگرش سرزمینی و گروه دیگر بینش فراسرزمینی و جهانی، که با اشاره به اهمیت اجتماع و میزان تأثیر شاعر بر اجتماع و اجتماع بر شاعر بحث می‌کند، که بی‌ربط به مسأله­ی ناخودآگاه جمعی نیست«ذهنیت شاعر پیرامون دردهای بحران‌آمیز مردم سرزمینش می‌گردد و انتقاد‌های گوناگون خود را نیز متوجه گروه‌های اجتماعی کشورش می‌سازد. او به جوامعی که در آن سوی مرزها زندگی می‌کنند اعتنایی نمی‌کند و تنها به سرنوشت مردم سرزمین خود می‌اندیشد و نگرانی‌اش نیز به ارزش‌های ملی چه در محدوده‌ی فرهنگ و اخلاق و چه در حیطه‌ی دین معطوف می‌شود.»(فخرالاسلام، 1386: 45)

مهمترین بخش منابع حماسی ما دریای جوشان و زنده و پویای خاطرات ناخودآگاه مردم ایران بود که مصائب گذشته را با استواری و تزلزل ناپذیری خاص ایرانی تحمل کرده و در هر شهر و روستایی که زندگی کرده بودند خویشتن خویش را علیرغم تهاجمات گوناگون نظامی، فرهنگی و اجتماعی از یاد نبرده بودند و ارزشهای ایرانی خود را در همه ابعاد مادی و معنوی آن پاسداری کرده بودند.

هر حماسه‌ی طبیعی می‌تواند قصه‌ی پرغصه و ماجرای همه جانبه­ی هستی همه‌ی انسانها باشد که حماسه اگرچه زندگی جامعه‌ای خاص را در دورانی معین بازمی‌گوید ولی عملاً سرگذشت کلیت انسان را هم بیان می­دارد و از همین جا است که حماسه از داستانهای مفاخره آمیز قبیله­ای که تنها روایت فرعی شجاعت­ها و خودستایی محدود و فردی را در بر دارد فاصله می­گیرد و به عنوان یک میراث جمعی و بسیار پیچیده و متنوع جهانی می‌شود.(رستگار فسایی،1381: 364-366)

«واقعیت آنست که ماندگاری ارزش‌ها و پاسداری از مرزها‌ی سرزمین و حفظ ایران بیش از آنکه وابسته به وجود شهریار باشد، حضور جهان‌پهلوان را می‌طلبیده ‌است.»(فخرالاسلام، 1386: 113)

نقش حماسه در اجتماع که گذشته به خدمت حال و آینده در آمد و تاریخ نقشی دگرگونه یافت؛ و حماسه ملیت داستانی رفتگان جلوه­گاه هویت ملی آیندگان و سرگذشت حماسی پیشینیان و زاد راه نیآمدگان شد. (مسکوب،1384:133)

ص:7

تأثیر حماسه از اجتماع آن گاه آشکار می‌شود که مشاهده می‌کنیم«حماسه، پیشوایان، قهرمانان یا پادشاهان یک قوم یا یک ملت را آنچنان که در اساطیر یا خاطره‌ی مردمند، توصیف می‌کند. مصالح یک اثر حماسی در اسطوره‌ی ملی یا در اذهان مردم زمینه دارد؛ به همین سبب است که یک قطعه یا اثر حماسی اصیل، بیانگر منش‌های عام و پذیرفته‌ی فرهنگ قومی یا ملی است. مردم آن قوم یا ملت ضربان زندگی گذشته‌ی خویش را در داستان‌های حماسه‌ی ملی و در کردار اشخاص آن احساس می‌کنند.»(عبادیان، 1369: 15)

رفتار و منش‌ها و آرزوهای مردم یک سرزمین در بطن حماسه در خلال داستان‌ها مطرح است. و حوادث قهرمانی، جدال آرمان گرایانه، اخلاق و رفتار فردی و ملی، سنت‌ها و رسوم اجتماعی مردم جامعه‌ی همان دوران خاصی به تصویر ‌کشیده می‌شود.

بر همین اساس، می‌توان گفت حماسه آیینه‌ی زندگی مادی و معنوی مردم و حیات آرمانی و سیاسی و فرهنگی آنها است و هر حماسه‌ای مهر و نشانی خاص از زندگی و فرهنگ و آرمان‌های مردم را در برهه‌ای از تاریخ، در بر دارد و عمق باورها و گستره‌ی هدفها و تمدن و صنعت و هنر این مردم و مشکلات آنها را بازگو می‌کند. (رستگارفسایی، 1381: 364)

هر حماسه‌ای می‌تواند زندگی جامعه‌ای در دوران خاص را بیان کند اما این در حقیقت  میراث جمعی و بسیار متنوعی است که منحصر به فرد مشخصی نیست بلکه جامعه‌ی زمان آن فرد را در بر می‌گیرد.

شناخت مقام حماسه در نظام یک جامعه و تأثیر شکوهمند آن در حیات و تاریخ و مردم آن جامعه مقدور نیست، مگر آن گاه که از اسطوره نیز تصور روشنی به‌دست آورده باشیم.

با این حساب ارتباط حماسه و اجتماع را در درازای زمان می‌توان نوعی نقش حفاظتی به حساب آورد.

4.**پیوند حماسه با دین**

دین در تاریخ بشر، همواره از عوامل مؤثر بوده و لطیف ترین افکار و احساسات بشر را با خود مشغول داشته است.دین از جمله مقوله‌های آرمانی بشر است؛ آرمان کمال گرایی و رسیدن به سعادت و خوشبختی.

ص:8

از آنجا که حماسه نیز در پی دست‌یابی به سعادت  قومی و آرمانی خویش است دین می‌تواند بهترین مأمن برای معنای اندیشه‌ی حماسی باشد؛ چنانکه در غالب حماسه‌های ایرانی دین نقش انکار ناپذیری دارد و شاعر یا نویسنده ایرانی همواره با دیده‌ی ارزشی برای دادن وجوه اخلاقی به آن نگریسته است. مجموعه‎ی عقاید و باورهایی که مذهب هر ملت به آنها بیان می‌دارد راههای رسیدن به سعادت و خوشبختی است.

دین و جایگاه آن در جامعه ایرانی و بیدار بودن شاعر نسبت به دین و به‌دنبال آن خلق اثر دینی، نشان‌دهنده‌ی آگاهی و دردمندی شاعرانی است که می‌توان شاعر بیدارگری نامید که با انتقال آگاهی دینی و بینش و ذهنیت مذهبی و شعور اجتماعی جامعه‌ی ایرانی به وجدان جامعه و همراه با آن بر‌پا ‌داشتن اندیشه‌ی ایرانی کوششی بود تا معنا و ماهیت دین را در جامعه به تصویر کشد؛ شاعر بیدارگری که خود را در برابر اجتماع خود مسؤول می‌داند. (فخرالاسلام،1386: 45-50)

شاعر حماسه‌سرا ممکن است موضوع خود را از تاریخ روزگار پیشین حیات یک قوم که دوران نبرد و مبارزه‌ی شدید با موانع طبیعی، دشمنان همسایه و یا مهاجمان و معاندان بزرگ بوده، یا از لحظات مهم تاریخی یک قوم که در عین تمدن دچار حوادث شگرف و انقلاب های عظیم مذهبی و اجتماعی شده باشد و این حوادث و انقلابات بزرگ برای او همان احوال را ایجاد کند که در آغاز حیات ملی با آنها مواجه بوده ‌است.(صفا، 1363: 5)

با توجه به اینکه حماسه‌ها بر اساس نیاز مردم و هویت آن سرزمین و ترس از دست دادن هویت شکل می‌گیرد نقش دین را در حماسه‌ی ملی بزرگی چون شاهنامه نیز می‌توان دید«فردوسی در مورد باورها و عقاید کهن واژه­ی دین را که معنایی مثبت و مقدس دارد به‌کار برده ‌است مثلاً در بیت زیر در مورد باورهای هوشنگ که از اولین پادشاهان اسطوره‌ای شاهنامه است، واژه‌ی دین بکار رفته است و بر ارزشمندی آن تأکید شده است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به ما بر ز دین کهن ننگ نیست |  | به‌ گیتی ‌به از ‌دین‌ هوشنگ ‌نیست |

ص:9

(شاهنامه، 1382: 1795)

دین در فرهنگ کهن ایرانی به شکل «دئنا» به معنای وجدان و نوعی دریافت درونی کاربرد داشته­است. دئنا در بیان نمادین ایزد بانوی وجدان نیز می‌باشد. انتخاب این کلمه بخصوص در شاهنامه با توجه به این پیشینه برای اسطوره‌ها و باورهای کهن بسیار مناسب است. او در عین مسلمانی و پایبندی، مذهب نیاکان کهن را انکار نمی‌کند و خوار نمی‌دارد و پیش از آنکه به تفاوت‌ها بنگرد به مشترکات می‌اندیشد و به این طریق فرهنگ قبل از اسلام را به فرهنگ بعد از آن وصل می‌کند.»(موسوی و خسروی، 1389: 303)

دینداری فردوسی حاصل همین جهان بینی؛ یعنی آمیختن شناخت باطنی و درونی با خرد است. او به گونه‌ای این دو را هماهنگ و سازگار می‌کند که چندان با هم تضاد و تزاحم ندارد.

او در دینداری در کنار پرستش و عبادت به اندیشیدن و عمل کردن و سخن گفتن بر اساس خرد یعنی نیروی تشخیص نیک از بد فراوان توصیه می‌کند و بخش عمده‌ای از دینداری او خردورزی و نیک‌اندیشی و نیک کرداری است.

شناخت خدا بصورت خردمندانه و آگاهانه و عجز از شناخت خدا نگاه دیندارانه فردوسی است که سبب می‌شود نگاهی تحقیر‌آمیز به پیشینیان نکند و افکار و عقاید آنها را به عنوان بخشی از تاریخ و میراث فرهنگ کهن با ارزش بیان کند و همین نشان‌دهنده‌ی درک عمیق و ریشه‌ای فردوسی به عنوان حماسه‌سرای برتر، از دین می‌باشد و جایگاه آن در حماسه را بطور انکار ناپذیر بیان می‌دارد.(موسوی وخسروی، 1389: 303 -310)

پس از فردوسی به واسطه نفوذ و تأثیری که شاهنامه‌ی او بر ادبیات پارسی و شخصیت وی در اندیشه‌های گروهی از شاعران فضیلت‌خواه دین باور می‌‌گذارد همگام با انحطاط و زوال حماسه‌های ملی که از اواخر قرن پنجم آغاز می‌شود، ابتدا عده‌ای از گویندگان را به سرودن حماسه‌های تاریخی متمایل می‌کند و از طرفی اعتقادات راسخ دینی آن حماسه‌سرای بزرگ و ارادت عمیق او به پیامبر(ص) عالی قدر اسلام و خاندان عصمت و طهارت به ویژه به امام علی‌ بن ابیطالب(ع) آشکار و هویداست.

ص:10

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تورا دین و دانش رهانددرست وگر دل نخواهی که باشد نژنـد به گفتار پیغمبرت راه جـوی چه‌گفت آن خداوندتنزیل‌ووحی که من شهر علمم علیم درست گواهی‌دهم‌کاین‌سخن‌ها ز اوست منم بنده‌ی اهل بیــت نبـــــی |  | در رستگاری ببایدت جست نخواهی که دائم بوی مستمنــد دل از تیرگیها بدین آب شـوی خداوند امر و خداونــد نهـــی درست این سخن قول پیغمبراست تو گویی دو گوشم پر آواز اوست ستاینــده‌ی خـاک پای وصــــی |

 (شاهنامه، 1382: 4-5)

بعلاوه جاذبیت و زیبایی‌های موجود در کلام فردوسی و محتوای شاهنامه از لحاظ اخلاقی و دینی موجب می‌‌‌گردد تا عده‌ای از شاعران دین‌باور مسلمان، به جنگ‌های مذهبی صدر اسلام و پهلوانی‌های دلاور مردانی نظیر: حمزة بن عبدالمطلب عموی پیامبر (ص) و امام علی‌ بن‌ ابیطالب(ع) توجه کنند که شمشیر و توان رزمی خود را جز در راه ترویج دین الهی و بسط عدالت و مردمی به کار نبرده‌اند و مآلاً داستانهای حماسی با مضامین دینی همراه با توصیفاتی با شکوه و آکنده از صور خیال زیبا به تقلید استاد طوس به وجود می‌آید و به واقع در این آثار تازه دلاور مردان دینی چون امام علی(ع) به جای قهرمانان ملی و تاریخی ایران نظیر رستم و اسکندر انتخاب می‌شود.(رزمجو، 1381: 216)

پژوهشگرانی که به نوع حماسه پرداخته‌اند، اقسام متفاوتی از آن را عرضه کرده‌اند، صرف نظر از اختلافات جزئی، غالب آنان حماسه را شامل سه نوع اساطیری، دینی و تاریخی دانسته‌اند.

حماسه‌های تاریخی در‌‌‌گذر از جریان وقایع و حقایق تاریخی، زندگی یک یا چند تن از قهرمانان را به تصویر می‌کشند، موضوع این حماسه‌ها وصف دلاوری‌ها و رشادت‌های بزرگان و قهرمانان دینی و مذهبی است. بیشتر قهرمانان این منظومه‌ها، شخصیت‌های دینی و مذهبی‌اند که با هنرمندی و همچنین اعتقاد شدید گویندگان نسبت ص:11

به آنها به گونه‌ای شگفت انگیز خلق می‌شوند. بر همین اساس، صفا نیز حماسه‌های دینی را زیر مجموعه‌ی تاریخی قرار‌ داده ‌است.

در ماورای حوادث دینی همیشه امکان خلق هنر حماسه وجود دارد و سرچشمه‌ی آنها به‌ طور کامل در سیر و حرکت انبیا است که هر یک مصداقی از جدال حق و باطل است. پس با ظهور انبیاء و پیامبران و سیر آنها در طول تاریخ سرمایه‌ی آفرینش حماسه‌های دینی فراهم خواهد بود.

حماسه‌های راستین و طبیعی ملت‌ها که سهمی عمده در سازندگی تمدن جهان دارند، خود برخاسته و شکل گرفته از اسطوره‌های دیرینه‌ی به وجود آمده در فرهنگ این ملت‌هاست که در بامداد زندگی آنها یا دوران قبل از تاریخ به مدد نیروی تخیل مردمانشان به وجود آمده‌ است و به تدریج در طول قرون و اعصار با عناصر تاریخی در هم آمیخته است و در آغاز به صورت شفاهی نقل می‌شده ­است تا در قرن‌های بعد به شاعران توانایی چون فردوسی در ادبیات فارسی و هومر در ادبیات یونانی رسیده ­است و این نوابغ با استعداد ذاتی خود آن‌ها را به آثاری جاودانه هم چون شاهنامه و ایلیاد و ادیسه تبدیل کرده‌اند.(رزمجو،1381: 23-24)

**4-1 سیمای حضرت علی (ع) در اسلام و ایران**

درباره‌ی ورود دین اسلام به ایران باید گفت، دین اسلام هرگز به نفی شخصیت و تزلزل اصالت ملی ما نپرداخته است بلکه موجب شکوفایی ذهنی و جهش فکری و درخشش وسیع و دامنه‌دار نبوغ و خلق ارزش‌های معنوی و ملاکات اخلاقی بسیاری در این ملت مستعد شده ‌است.

ملیت احساسی است که افراد مشترک در برابر عنصر دشمن در خود احساس می‌کنند. در دو قرن اول و دوم ملت ایران مورد هجوم قرار گرفت، اسلام با فرهنگ و مذهب ایرانی‌ها جنگید و عرب با قدرت سیاسی و استقلال ملی.

تئوری الوهیت شاهانه که یک ویژگی اساسی پارسیان بود با رسم عربی - قبیله‌ای انتخاب خلیفه تناقض داشت. پادشاهان ساسانی که آخرینشان توسط اعراب سرنگون شد، خود را خدایان یا موجودات الهی می‌نامیدند. عقیده‌ی پارسی حق الهی پادشاهی در واقع مبنایی بود که «امامت شیعی» بر آن نهاده ‌شد و این یک ویژگی منحصر به ‌فرد ایرانی و مذهب شیعی بود و علی(ع) نخستین امامی بود که از پیامبر(ص) امامت را به ارث می‌برد، آن‌ هم نه تنها حاکمیت دنیویش را، که حق ویژه تفسیر و تعبیر قوانین شریعت را امام تنها پیشوای مشروع جامعه اسلامی و عالیترین مقام مذهبی - روحانی در امور جامعه بود. در واقع عقیده به حق الوهیت ص:12

شاهنشاهی از راه کسب فره ایزدی، قرن‌ها بود که محور اصلی تفکر ایرانیان را تشکیل می‌داد و پس از آن مدت است که فردوسی این اندیشه را در شاهنامه پدیدار کرد. تناسب این عقیده با باورمندی به انتخاب الهی امام، در نظر شیعه در نفوذ این اندیشه و پذیرش مفهوم امامت بسیار مؤثر بوده است.

ایرانیان ایده‌ی خلافت را رها کرده و نهاد مذهبی امامت را بر مبنای حق الهی پیگیری و توسعه دادند.( گلدزیهر، 1371: 25-30)

سخن گفتن درباره علی(ع) که به عنوان معجزه‌ای به نام انسان و به صورت یک انسان متجلی شده­است، دشوار است. علی(ع) را از جهات مختلف باید دید و شناخت. یک بار به عنوان یک شیعه از نظر اعتقادی که ما به علی(ع) و شخصیت او و نقش و حق و مقامی که در تاریخ اسلام داشته است و گاه به عنوان یک مورخ، نقشی را که در یکی از دوره های حساس و مهم تاریخ بشر یعنی تاریخ اسلام داشته است.

علی(ع) بر خلاف سه خلیفه قبلی به‌ جای مدینه در کوفه حکومت کرد. شهر جدیدالتأسیسی که در سرزمین حاصلخیزی در ناحیه‌ی باستانی تمدن‌های سومر، آشور، بابل، اشکانیان و ساسانیان قرار داشت. پیروان علی(ع) در این شهر اکثراً غیر عرب بودند. شهادت حضرت علی(ع) در کوفه احساسات مردم را برانگیخت و این ابراز احساسات گسترش یافت تا اینکه با واقعه کربلا به اوج رسید.

آنچه ایرانیان را شیفته اسلام کرد ندای انسانیت و آزادگی و عدالت علی ‌بن ‌ابیطالب(ع) بود و آن حضرت را نمونه‌ی عینی اسلام محمدی می‌شناختند و با ادراک ویژه‌ی خود پیروی از علی(ع) را با جان‌دل پذیرفتند. نقش ایرانیان و حمایت آنان از امام علی(ع) در طی بیست و پنج سال سکوت و بعد از شهادت آن حضرت، خصوصاً در پیوستن به قیام امام حسین بسیار قابل توجه است.

بدون شک اسلام محمد(ص) حیات سبز خود را در برهوت خشک پر غل و غش و تزویر در تمام ابعاد مرهون و مدیون تشیع علی(ع) است.

زندگی علی(ع) به سه فصل تقسیم می‌‌شود:

ص:13

بیست و سه سال جهاد برای مقطع، بیست و پنج سال تحمل برای وحدت و پنج سال انقلاب برای عدالت.(شریعتی، 1361: 79)

علی(ع) به عنوان مظهر "عدالت مظلوم" در سرگذشت مردم اقوام ستمدیده و در وجدان رزمندگان عدالت و آزادی و مبارزان ضد خلافت و اشرافیت و تضاد، و در اندیشه­ی همه­ی آزادیخواهان و وفاداران به حرمت انسانی و رسالت فراموش شده اسلامی، باقی ماند و نام و یاد و راهش، انگیزه­ی نهضت­ها و انقلاب­ها و آرمان خواهی­های بزرگ در تاریخ اسلام شد که طی هزار سال، بنام "تشیع علوی" تجلی مستمر و قدرتمندی داشت، تا آنگاه که سلطنت شیعی صفوی آمد و درست بر تشیع او، همان رفت که پس از خلافت اسلامی اموی و عباسی، بر اسلام رفت و بر سنت پیغمبر!(همان:327)

بعد از رحلت پیامبر(ص)، علی(ع)، جوانی سی و سه ساله و در نظام اجتماعی است که هنوز پیری و ریش سفیدی بالاتر از همه ارزشهاست. در چنین وضعی وی با وجود ارزشها و عظمتهای خود بیست و سه سال احساس حقارت دیگران را برانگیخته است. در بین شخصیتهای بزرگ عرب هم قدرت نبوغ فکری خود را نشان داده و هم رهبری معنوی، لیاقت فرماندگی و ضربه‌ی شمشیر خود را.

علی(ع) هم در دنیای روح و علم و معنی امام شده و هم در دنیای قدرت و سیاست معنوی.

اسلام از آن جهت مقبول همه‌ی ملتها بود که علاوه بر سایر مزایایش رنگ قومی و نژادی نداشت، جهانی و انسانی بود. همه مورخین می­نویسند که دین اسلام با سرعتی شگفت انگیز در ایران پیش رفت و این ملت بدون جنگ و جدال از آن استقبال کرد و در مدت بیست سال تمام از ساحل فرات تا رود جیحون و از کرانه­ی های سند تا کرانه­ی دریاچه‌ی خوارزم فرا گرفت.(مطهری، 1354: 411)

«علی حیاتی پس از مماتش آغاز کرد که هر چه بیشتر از مرگ علی میگذرد زنده و زنده‌تر می­شود، یعنی تشیع مذهبی که به نام او در تاریخ اسلام نامیده شد یعنی نهضتی شخصیتها و نبوغها و دلهایی که برای علی و به نام علی، در راه علی، در تاریخ علی تجلی کردند یعنی تأثیر شخصیت علی و راه علی و اسلام علی در تاریخ اسلام و به خصوص در تاریخ ما ایرانیان همه حیاتی بود که همه بعد مرگ علی آغاز شد.»(شریعتی، 1361: 394)

ص:17

محققان معاصر عرب معترفند که اعراب و خلفای عرب با تساوی نژاد مخالف و خواستار تعصبات قومی و نژادی بودند که علی(ع) بر خلاف اعتقاد آنان در راستای اسلام محمدی بر تساوی حقوق عرب و عجم تأکید داشت و این عاملی شد تا اعراب علیه ایشان دست به شورش بزنند. علی(ع) در دوره‌ی پنج سال خلافت خود، بسیار کوشید تا شکل اصلی اسلام را به خصوص از نظر مسائل حقوقی و مساوات اجتماعی بازگرداند.

«از عاطفه و وفاداری نسبت به علی و مکتب او، اشعاری زیبا با مضامینی بلند و پر شکوه پدید آمد. مظهر این وفاداری اشعاری است که محبت مردم را نسبت به علی(ع) تصویر می‌کند و ایمان آنها را نسبت به ارزش‌های انسانی علی(ع) روشن می‌کند. ارزش‌هایی که با گذشت زمان کهنه نمی‌شوند و سختی‌‎ها و دشواری‌ها آنها را به دست فراموشی نمی‌سپارد. به همین سبب، محبت و ایمان است که مردم نام علی را به عنوان نامی که بیانگر فضایل و جوانمردی است، مبارک می‌شمارند.»( تقی زاده انصاری،1376 : 696)

«علی رب النوع انواع گوناگون عظمت‌ها، قداست‌ها و زیبایی‌هایی است از آن گونه که بشر همواره دغدغه‌‌ی داشتن و پرستیدنش را داشته و هرگز ندیده معتقد شده بود که ممکن نیست بر روی خاک ببیند و علی نه تنها امام است بلکه یک خانواده امام است! یعنی خانواده‌ی اساطیری است: خانواده‌ای که پدر علی است، مادر زهرا است، پسر آن خانواده حسین است و دختر آن خانواده زینب است.»(شریعتی، 1377: 58-65)

اما علی(ع) که هر کس به گونه‌ای و از گوشه‌ای به او می‌نگرد و به او می‌اندیشد و اسطوره‌های از او در ذهن بشر ساخته می‌شود. در دنیای حکمت و فلسفه، سیاست و رهبری، فرماندهی و فرمانروایی و این چنین بر پایه بینش خود، قلم درباره‌ی این بزرگمرد به حرکت در می‌آورد.«در حکومت علی، بندگان خدا آزادند که تحت حکومتش باشند یا به هر جا که خوش دارند بروند، همچنین در اندیشدن آزادند چون آزاد خلق شده‌اند.»( حائری، 1377: 21)

علی(ع) قدرت جنگجویی که مظاهر و نمونه‌های مختلف اساطیری داشته در خود حفظ کرد. هم نمونه‌‌ی سخن را، هم نمونه‌ی شمشیر را و هم ‌رب النوع فداکاری مطلق به خاطر انسان را، به خاطر انسان از سعادت و از مقام و از موقعیت و از خوشبختی و آرامش و قدرت خودش می‌گذرد و شکست خود و خاندان خودش را برای دیگران، برای مصلحت دیگران، تحمل می‌کند.

علی(ع) که تابلویی است از مجموعه فضائل معنوی و اجتماعی و انسانی و می­تواند به عنوان یک الگوی بزرگ برای انسان بودن، در معرض اندیشه ها و روح­های تاریخ قرار گیرد و می­تواند سرچشمه الهام انسانیت، کار و ص:18

کوشش و مسولیت و تکامل فردی و اجتماعی باشد به عنوان پهلوان بزرگ و خوبی به فقرا کمک می­کند و در جنگها شجاعانه می‌جنگد.

«علی در تاریخ اسلام یک فرد نیست بلکه به معنای یک فرهنگ، مکتب و یک طرز تفکر است. طرز تفکری که در طول تاریخ به نام تشیع شناخته شده است ایرانیان اسلام را پذیرفته بودند نه عرب را.»(شریعتی، 1361: 398)

«علی واقعیتی است بر گونه­ی اساطیر و انسانی است که هست، از آنگونه که باید باشد و نیست.»( تقی‌زاده ، انصاری، 1376: 478)

**4-2. سیمای حضرت علی(ع) در شاهنامه**

همچنانکه پهلوانان و دلاوران شاهنامه، نماد استواری و پایداری سلحشورانه‌ی ملت ایران، در برابر سلطه‌جوییها و تهاجمات بیگانگان و نماینده‌ی روح همبستگی و هدف‎های گروهی مردم ما در طول تاریخ به ‌شمار می‌آیند، دلبستگی فردوسی به حضرت علی(ع) و خاندانش نیز بازگو کننده‌ی حق طلبی دینی و مذهبی و واکنش او و معاصرانش در برابر سلطه‌ی خلفای بغداد و نفوذ ایشان در دربار سلاطین غزنوی و به تعبیری ستیزی دینی و سیاسی به حساب می‌آید که ریشه در علائق کهن مذهبی و ملی مردم روزگار فردوسی دارد.

اما نکته‌ایی که در شاهنامه قابل ملاحظه است، اینست که شاهنامه در عین اینکه بازتاب فرهنگ و تاریخ و باورهای ارزشمند ملت ایران است بازتاب عقاید و ارزش‌های مذهبی حکیم طوس نیز هست به خصوص آنجا که فردوسی بیان می‌کند:

ص:19

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مرا غمزکردند کان پرسخن من ازمهر این هردوشه نگذرم مرا سهم دادی که در پای پیل نترسـم که دارم ز روشـن دلــی |  | به مهر نبی و علی شد کهن اگر تیغ شه بگـذرد بر سرم تنت را بسایم چو دریای‌نیل بــه دل مهــر جان نبـی و علـی |

فردوسی در اوضاع و شرایطی که سلطان محمود متعصب بر تخت سلطنت بود از همان آغاز به بیان صریح اعتقادات خود به اهل بیت می‌پردازد علی(ع) را وصی پیامبر(ص) نامیده و این امر سبب خشم محمود می‌شود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| منـم بنـده‌ی اهـل بیـت نبـی هرآنکس‌که‌ دردلش‌بغض‌علی‌است |  | ستاینـده‌­ی خـاک پـای وصـی از او زارتــر در جهان زار کیسـت |

            (شاهنامه، 1381: 5)

ص:20

قدرت توصیف فردوسی به حدی است که در اذهان مردم ماندگار گشته است و در ذهن بسیاری از مردم، علی(ع) همانند پهلوانان و قهرمانان حماسه‌های ملی و بر اساس همان الگوها نگریسته می‌شود، آنچنان که تصور می‌کنند، علی(ع) از قهرمانان شاهنامه فردوسی یا گرشاسپ‌نامه‌ی اسدی است.

رستگار فسایی در این مورد اشاره کرده‌ است که گویی پردازندگان این گونه داستان‌ها خواسته‌اند قهرمانان دینی آنان علاوه بر ارزش‌های باطنی و معنویت و تقوای خاصی خود دارای ارزش‌های سلحشورانه و دلاورانه پهلوانان ملی ایران نیز باشند تا کمالی مضاعف بیابند. برای نیل به این مقصود گاهی قهرمانان ملی را تا مرز تعارض با قهرمانان دینی به پیش برده‌اند اما بالاخره به نوعی آشتی و سازش در میان آنها رضایت داده‌اند. بیش از ده روایت مختلف که در داستان‌های مردمی درباره‌ی علی و رستم در کتاب "مردم و شاهنامه" اثر انجوی شیرازی آمده ‌است که اساس آنها بر این است که قهرمانان حماسه‌های ملی در خدمت حضرت رسول، علی(ع) و اهل بیت هستند.(رستگارفسایی، 1381: 210-211)

در بسیاری از حماسه‌های دینی ایرانی، علاقه‌‌ی شدید ایرانیان به اهل بیت در منظومه‌هایی به سبک و سیاق شاهنامه منعکس شده ‌است که در آنها زندگی و جنگ‌های ائمه به شیوه‌ی داستان‌های حماسی آمده ‌است، از آن جمله منظومه‌‌ی علی‌نامه.

وی دو اصل نبوت و امامت را پذیرفته ‌است. جهان را به کشتی تشبیه و تنها کشتی که به سلامت راه خواهد برد کشتی است که ناخدای آن نبی اکرم(ص) و وصی او امام علی(ع) و سرنشینان اهل‌ بیت عصمت هستند که از گرداب‌ها به سلامت خواهد رست؛ چنانکه بیان داشته است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اگرچشم داری به دیگر سرای گرت زین برآید گناه من است بر این زادم و هم بر این بگــذرم |  | به نـزد نبـی و وصی گیر جای چنین است آیین وراه من است یقین دان که خـاک پی حیـــدرم |

 ص:21

(شاهنامه، 1382: 5)

در برخی نسخ چون نسخه‌ی ژول مل، در آغاز داستان رستم و سهراب، در پایان داستان اسکندر ارادت خود را به اسلام و پیامبر(ص) و علی(ع) نشان داده ‌است.(منتصب مجانی، 1383: 31\_40).

«زندگی حکیم فرزانه­ی طوس و آثار باقیمانده از او و رفتار و واکنش وی در برابر محمود غزنوی حنفی مذهب و استقبال از آوارگی پیرانه‌ سرش و تحمل دیگر رنج‌ها، بیانگر این حقیقت آشکار است که او دوستی امام علی(ع) و خاندان عصمت را با قلب پذیرفته و از طریق بیان و قلم مبلغ آن بوده و وفاداری و ایمان راسخ خود را به مکتب علوی در عمل نشان داده‌است.»(همان:41)

در مورد فردوسی از مدح‌ها و ستایش‌هایی که درباره حضرت علی(ع) داشته، وقتی است که فردوسی در مقابل محمود متعصب چنین می‌سراید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| که بـد دین و بدکیش خوانی مرا |  | منــم شیر نر، میش خوانـی مــرا |

 ص:22

با این اعتقاد استاد طوس در لابلای اشعار، به بیان شأن و مقام والای حضرت علی(ع) پرداخته است. ارادت خالصانه‌ی وی به اهل بیت نبوت و طهارت، نشان‌ عمیق گرایش‌های مذهبی و اعتقادات وی می‌باشد که می‌‍‌توان گفت از  علی(ع) سرچشمه  می‌گیرد، حتی آنجا که از عقاید خود  درباره‌ی سیاست کشورداری، عدالت سخن می‌راند و سعادت دنیوی و اخروی را در پیروی از این رادمرد می‌داند. (رنجبر، 1363: 160-107).

با همه‌ی این شرایط در چنین دستگاهی(غزنویان) که همه چیز آن بر مذاق مذهب و بینش تسنن می‌گذرد از شیعه جز به نام سگ قرمطی نام نمی‌رود و این دشنام سگ قرمطی به اضافه در برداشتن زننده‌ترین تحقیرها، خوفناک‌ترین برچسب‌های قتال سیاسی را بر پیشانی دارنده‌ی آن می‌زنند، پیداست که درچنین شرایطی کسی را یارای دم زدن و ذکر نام پاک علی نیست و نباید باشد.(منتصب مجانی، 1383: 98)

فردوسی نبی و وصی خود را مشخص کرده و دین اسلام را بهترین ادیان می‌خواند و کسانی که در جنگ‌های اسلام کشته شدند را شهید می‌خواند سراینده‌ی چنین اثر بزرگ دین خود را پنهان نکرده‌ است(شیرانی، 1369: 161)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به‌گیتی درآن کوش چون‌بگذری کسی‌ کو بود کشته زین رزمگـاه |  | سرانجام اسلام باخود بری بهشتی شود کشته پاک از گنـــاه |

**3 . ظرفیت‌های حماسی شخصیت حضرت‌ علی(ع)**

ص:23

مقام حضرت علی(ع) در تاریخ در طی قرن­ها در قالب کتاب­ها و نوشته­ها و سخنرانی­های مختلف بیان شده­ است. به راستی علی(ع) والاتر و وارسته‌تر از آنست که بتوان در یک جمله درباره‌اش چیزی گفت؛ همو که با خرد برتر خویش، نخستین بار دعوت راستین حق را با گوش تسلیم و رضا و ایمان نیوشید، و پس از آن چشم دوخته به همین هدف، در رکاب دعوتگر حق همچون کوهی استوار بر جای ایستاد و همه­ی جفاهای قریش را طی سیزده سال می­شنید و می‌دید و به مصلحت پیامبر(ص) از شرار مردی و حماسه و شور خویش می­سوخت و دم فرو می­بست؛ هم او که در آن شب بزرگ، شب هجرت خشنودی خدا و رسولش را به بهای جان خویش خرید و در بستر پیامبر(ص) خفت تا جان محبوبش  ایمن  بماند؛ هم او که ام ابیها فاطمه زهرا(س)

عزیزترین زن روی زمین او را شوی خود گزید. سخن گفتن درباره شخصیت ایشان مجال گفتگو در این چند صفحه را نمی­دهد. به همین منظور در این قسمت به اختصار به ظرفیت­های حماسی ایشان اشاره می‌شود.

**3-1 نیروی ایمان و قدرت معنوی**

**•حکمت 184**

و درود خدا بر او، فرمود:« از روزی که حق برای من نمایان شد، هرگز دچار تردید نشدم.»(رضی، 1389: 477)

علی(ع) مردی است در نهایت ایمان و غایت اخلاص، در اوج و حماسه و رزم­آوری و برقلعه‌ی دانش، تجسم ایثار و احسان است و مقتدای دستگیری و یاری­رسانی آمیزه‌ی پولاد و پرنیان و شکوه خردمندی با زیور فروتنی مهربانترین جنگاور، سختگیرترین دوست، دلسوزترین دشمن، عارفترین حاکم، شاهدترین خردورز، بخشنده­ترین سلحشور، داناترین پرستنده، فداکارترین محبوب، عاشقترین معشوق، پیچیده­ترین مرد و معمولی‌ترین انسان اینهاست که او را در تاریک روشن خیال واقعیت و در مرز اسطوره و حقیقت قرار می‌دهد و همه‌ی اینها آمیزهای از قدرتهای معنوی ایشان است.

علی(ع) به همراه همسر و دو پسرش، مطابق آیه‌ی قرآن اهل بیت پیامبر(ص) محسوب شده و خداوند ایشان را از هرنوع پلیدی پاک و پاکیزه داشته است.

به گفته برخی روایات زمانی که علی(ع) دعوت پیامبر(ص) را شنید شب تا صبح نخوابید و صبح روز بعد به اسلام گروید پیامبر(ص) از از او پرسید چرا با ابوطالب مشورت نکردی در پاسخ گفت مگر خدا وقتی مرا می­ص:24

آفرید با ابوطالب مشورت کرده بود که اکنون من برای ایمان به خدا با مشورت کنم. بدینگونه شخصیت، روحیات و معنویت علی (ع) که در دامن محمد(ص) سرچشمه‌ی فضایل و مناقب و مکارم اخلاقی گردیده بود رنگ جاودانگی گرفت.(بخشایشی،1361: 24-25)

«او در پیشگاه خداوند آمرزیده بود و خداوند دلش را در ایمان آزموده بود و قلبش را هدایت کرده و زبانش را پایدار نموده بود؛ از این روی در داوری دچار تردید نمی‌شد.»(یزدان پرست، 1388: 153)

ابی مریم از قول علی رضی‌الله عنه می‌گوید: پیامبر(ص) در بر انداختن بت‌هایی که بر فراز کعبه بود از علی(ع) خواست که بر فراز شانه‌اش رود و آنها را براندازد و علی(ع) چون به آنها دست یافت از فراز کعبه برانداختشان.(یزدان پرست، 1388: 215)

وی در جنگ با دشمن، زمانی که خصم جسارت کرد و بر روی او خدو(آب دهان) انداخت؛ آن چنان مجذوب حق است که بر احساس شخصی خود غلبه می‌کند و آنکه شمشیرش جز در راه حق به حرکت نیاید، از دشمن دست بر می‌دارد. (همان: 89)

ایمان و نیروی معنوی علی(ع) از لابه‌لای سخنانش نیز پیداست؛ آنجا که در جنگ با سپاه دشمن در"خطبه‌ی 11"می‌گوید«اگر کوه‌ها از جای کنده شوند تو ثابت و استوار باش، دندان‌ها را بر هم بفشار، کاسه‌ی سرت را به خدا عاریت ده، پای بر زمین میخکوب کن، به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر، از فراوانی دشمن چشم بپوش، و بِدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است.»(رضی، 1389: 37)

«علی مردی است که بیست و پنج سال برای ایمان و ایجاد یک هدف و یک عقیده در جامعه‌اش مبارزه کرده‌ است، بیست و پنج سال تحمل کرده ‌است، خودخواهی‌ها را و نقشه‌ها و خودپرستی‌های همگامان و هم‌صف‌ها و هم‌یارانش را برای وحدت اسلام در برابر دشمن مشترک تحمل نموده ‌است و سکوت کرده ‌است و پنج سال بخاطر تحقق عدالت و گرفتن انتقام مظلوم از ظالم و استقرار حق مردم و نابود کردن باطل حکومت کرده ‌است.»(شریعتی، 1377: 152)

ص:25

**3-2 نیروی شجاعت و قدرت جسمانی**

**•خطبه 192**

«آگاه باشید! خداوند مرا به جنگ با سرکشان تجاوزکار، پیمان شکنان و فسادکنندگان در زمین فرمان داد. با ناکثانِ پیمان شکن جنگیدم، و با قاسطین تجاوزکار جهاد کردم و مارقین خارج شده از دین را خوار وزبون ساختم و رهبر خوارج بانگ صاعقه‌ای قلبش را به تپش آورد و سینه‌اش را لرزاند و کارش را ساخت.»

«من در خردسالی، بزرگان عرب را به خاک افکندم، و شجاعان دو قبیله‌ی معروف«ربیعه» و «مضر» را درهم شکستم.»(رضی، 1389: 283)

شجاعت فوق بشری علی(ع) و مهارت سربازی و قدرت فرماندهی و اعجاز ذوالفقار در تحکیم اساس اسلام شهرت جهانی دارد. وی به خاطر تجربه‌ی زیاد در امور جنگی و فداکاریها و شجاعتها در غزوات و نبرد با مشرکان کارنامه‌ی درخشان و قابل اعتنائی بجا گذاشته بود. نقش تعیین کننده‌ی او در جنگ‌های دوران پیامبر(ص) چون نبرد بدر، احد، خندق، خیبر و ... و همچنین نقش سرنوشت ساز او در جنگ با کفار که عمدتاً در پیروزی مسلمانان، از او یک مرد جنگی تمام عیار و بلامنازع ساخته بود.(یزدان پرست، 1388: 715)

شجاعت و بی‌باکی، امری مربوط به جسم و کالبد و پدیده‌ایی برخاسته از ساختمان تن و بدن نیست، بلکه خصیصه‌ایی از خصایص نفسی و مزیتی از مزایای روحی است، که از قدرت درونی اراده‌ی افراد سرچشمه می‌گیرد. قدرتی است که با حرکات فیزیکی جسم و بدن، شکل می‌یابد و ظاهر می‌گردد. به عبارتی تجلی و تظاهر روحیه است که خود محور دفاع از حق و اساس ایمان و اعتقاد به نیکی و خوبی است. افزون بر شجاعت روحی و فضیلت روانی و قدرت اراده، قوت بازوی او و نیروی جسمانی‌اش می‌باشد. قدرت جسمی او چنان بود که همواره علاوه بر لرزه افکندن بر دل دشمنان، مایه‌ی حیرت و شگفتی آنان می‌شد. بارها در میدان‌های جنگ پهلوانان را به آسانی و بدون کوچکترین دشواریی، چنان با قدرت با دست بلند کرده و بر زمین می‌کوفت که گویی آن پهلوان یک نوزاد است. معروف است که علی(ع)، با هیچ پهلوان قوی پنجه و نامداری روبرو نشد مگر آن که او را از پای درآورد.(بخشایشی،1361: 31-36)

ص:26

«قدامه بن عتاب گوید: علی(ع) ستبر شکم و ستبر شانه و ستبر بازو بود. عضلات دستش ستبر و پیچیده و عضلات پایش ستبر و پیچیده بود.»(یزدان پرست، 1388: 797)

علی(ع)که مظهر خیر و فداکاری و دلاوی و سرشار از زیبایهای معنوی است با اسب خود دلدل و شمشیر خود ذوالفقار که مظاهری از خیر هستند، علیه دنیایی که در آن قوای شر زندگی می‌کند قیام کرده و مردم را از گمراهی و تاریکی و وسوسه نیروهای اهریمنی به سعادت و بهشت جاویدان هدایت می‌کند.(دشتگل، 1380: 93)

حرکات او همواره غافلگیر کننده و هراس انگیز بود؛ گاهی یک در بزرگ و بسیار سنگین را با یک دست از جای در می‌آورد و آن را معبر رزمندگان اسلام قرار می‌داد و گاه در میدان نبرد چنان بانگ بر می‌داشت که دل در سینه‌ی مردان شجاع و پهلوان به لرزه در می‌افتاد.«مورخین نوشته‌اند که علی(ع)، از لحاظ ساختمان جسمی و ترکیب بدنی خصوصیتی داشت که هوای گرم و سوزان سرد و یخبندان در او تأثیری نداشت. اما با همه‌ی نیروی شگرف و شجاعت فوق العاده‌یی که داشت، در هیچ موقعیتی به ظلم دست نیالود.»(بخشایشی،1361: 36)

هیچ دلاوری در عرصه‌ی پیکار با آن حضرت جان سالم به در نبرده و جنگاوران کم نظیر چون عمرو بن عبدود و مرحب خیبری در زیر ضربات سهمگین آن حضرت کشته شدند و پیروزی او بر آن دو تن باعث شد افسانه‌سازان و قصه‌پردازان مطالبی به دور از حقیقت بنویسند و اینجا ذکر این نکته ضروری است که قدرت و شجاعت حضرت علی(ع) که بر همگان آشکار بوده و اینکه به ساختن افسانه‌هایی پرداخته‌اند، دال بر این موضوع است که شخصیت ایشان بیش از آن است که در ذهن مردم و عوام بگنجد، در نتیجه در اثر میل به جاودانگی و آفرینش اسطوره‌ای در ناخودآگاه جمعی‌شان به خلق چنین افسانه‌هایی درباره‌ی آن حضرت پرداخته‌اند که سبب می‌شود تا در عین حقیقت به شخصیت اسطوره‌ای مبدل گردد تا در اذهان عوام و آنها که قابلیت پذیرش واقعیت‌های دینی را ندارد به این شکل جاودانه باقی بماند؛ مانند:«می‌گویند به جبرئیل وحی شد فوراً به زمین برو که اگر شمشیر علی فرود بیاید، زمین را دو نیم می‌کند، و به گاو و ماه هر دو آسیب خواهد رسید، بال خود را زیر شمشیر علی بگیر. رفت گرفت. علی هم شمشیرش را آنچنان فرود آورد که مرحب دو نیم شد و اگر آن دو نیم را در ترازو می‌گذاشتند با هم برابر بودند! بال جبرئیل از شمشیر علی آسیب دید و مجروح شد تا چهل شبانه روز نتوانست به آسمان برود، وقتی که به آسمان رفت خدا از او سوال کرد:

- - این چهل روز کجا بودی؟

ص:27

- خدایا در زمین بودم، تو به من ماموریت داده بودی.

- چرا دیر برگشتی؟

خدایا شمشیر علی که فرود آمد بالم را مجروح کرد، این چهل روز مشغول زخم بندی بال خودم بودم!»(تقی‌زاده‌‌ی انصاری، 1376: 42-43)

در همان سالهای جوانی، آوازه‌ی شجاعت و بی‌باکی آن دلاور چنان در سراسر حجاز و شبه جزیره‌ی عربستان پیچیده بود و چنان نام و اعتباری برای این پهلوان جوان سپاه اسلام کسب کرده بود که روبرو شدن با او در میدان‌های جنگ، برای هر پهلوان از طرفی مایه‌ی فخر و مباهات و از طرفی باعث هراس و دلهره می‌شد و کشته شدن به دست او برای کسان و نزدیکان مقتول باعث تسکین و تسلی بود. آنجا که حضرت چون معاویه را به مبارزه طلبید تا با کشته شدن یکی از آن دو نبرد پایان یابد، عمروعاص گفت«انصاف همین است» معاویه در پاسخ گفت: «هرگز در مشورت با من مکر نکرده بودی جز امروز، آیا مرا به جنگ ابوالحسن می‌فرستی و تو دانی که او پهلوانی بی‌همتاست، گویا پس از من طمع در حکومت شام کردی؟» جایی دیگر، چنانکه خواهر عمروبن عبدود در مرثیه‌ی او گفت«اگر کشنده‌ی عمرو جز این کشنده (علی(ع)) بود تا ابد بر او می‌گریستم.»(تقی زاده انصاری، 1376: 427)

علی، شجاعی بی‌همتا و قهرمان یکه تازی بود که پهلو به پهلو‌ی پیغمبر می‌جنگید، و به اعمال برگزیده و معجزه‌آسایی قیام نمود. در معرکه بدر بیست ساله بود که با یک ضربت دست، یک سوار قریش را دو نیم ساخت و در احد شمشیر پیغمبر؛ ذوالفقار را به دست گرفت و بر سرها، خود می‌شکافت و بر تن‌ها جوشن می‌درید! و در یورش بر قلعه‌های یهود(خیبر) با یک دست دروازه سنگین آهنین را از جای کند و آن ‌را بالای سر خود سپر ساخت!

**3-3 خارق­ العادگی و کرامات**

**•خطبه 189**

« ای مردم! پیش از آنکه مرا نیابید، آنچه می‌خواهید از من بپرسید، که من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌شناسم.»(رضی، 1389: 265)

ص:28

از جمله کرامات علی(ع) این بود که چون پای بر رکاب می‌نهاد افتتاح تلاوت قرآن می‌کرد و چون پای دیگر به رکاب می‌رسید ختم تمام می‌کرد.

«دیگر اینکه چون فاطمه، از سخن گفتن علی(ع) با زمین، از پیامبر(ص) پرسید؛ پیامبر(ص) او را به پاکیزگی نسل بشارت داد و گفت«به درستی که خدای تعالی فضیلت نهاد شوهر تو را بر سایر خلائق و زمین را فرمود که با وی بگوید اخبار خود را و آنچه بر روی زمین خواهد گذشت از مشرق تا مغرب.»(یزدان پرست، 1388: 93)

یکی دیگر از فضائل علی(ع) این است که مهدی موعود از فرزندان اوست؛ چنان که پیامبر(ص) فرمود:«مهدی از ما اهل بیت است و خدا کارش را در شبی به سامان می‌آورد.»(همان:210)

«در جنگ خیبر که برخی سران شکست خورده بازگشتند، پرچم به دست او سپرده شد و او پیش رفت در حالیکه جبرئیل در سمت راستش می‌‌جنگید و میکائیل در سمت چپش، در نتیجه وی پیروز شد و در قلعه را گشود.»(یزدان پرست، 1388: 153)

پیامبر(ص) فرمود که درِ تمام خانه‌هایی که به مسجدالنبی گشوده می‌شود، بسته شود، مگر در خانه‌ی علی و این کار به فرمان خداوند بود.

**3-4 مروّت و جوانمردی**

•**حکمت 47**

«ارزش مرد به اندازه‌ی همت اوست، و راستگویی او به میزان جوانمردی‌اش، و شجاعت او به قدر ننگی است که احساس می‌کند، و پاکدامنی او به اندازه‌ی غیرت اوست.» (رضی، 1389: 453)

مروت علی(ع) در مقابل قساوت دشمنان آن گاه نمودار می‌شود که در جنگ صفین، لشکریان معاویه آب فرات را به روی لشکریان علی(ع) می‌بندند و آنان را در معرض هلاکت قرار می‌دهند. با فرمان امام فرات به دست لشکریان حضرت می‌افتد و یاران او می‌خواهند در مقابل تخلف لشکریان معاویه از قانون، آب را به روی لشکریان او ببندند؛ ولی امام فرات را در اختیار آنان می‌گذارد و از بستن آب به روی لشکریان معاویه جلوگیری می‌کند؛ همان معاویه‌ای که دشمن دیرین اوست.

ص:29

در جای دیگر همین رفتار را با قاتل خود می‌کند؛ در آن حالی که زخم شمشیر زهرآلود ابن ملجم بر جان پاکش نشسته بود، نه تنها بر او خشم نگرفت، بلکه به اطرافیانش فرمان داد که با آن اسیر بدنهاد به لطف و مدارا رفتار کنند و  از  غذای خود  نیز  برای  او  فرستاد. حتی  از  فرزندانش خواست که سر سوزنی با او شدت عملی نشان ندهند و توصیه کرد اگر از قصاص چشم پوشی کنند راضی‌تر خواهد بود. (بخشایشی،1361: 30)

«کجا زمانی مقامی را نشان دارد که از مصر تا خراسان قلمرو ملک او باشد و مشک آب بر دوش زنی ببیند و از او بگیرد و برایش به مقصد برساند.»(یزدان پرست، 1388: 320)

مروت و جوانمردی علی(ع) آنجا نیز نمود می‌یابد که بعد از جنگ جمل، علی(ع) عایشه را به همراه چهل زن با پوشش مردانه همراه او کرد تا در این سفر کسی به چشم بد به آنها ننگرد. عایشه نیز بی‌خبر از این موضوع، از علی(ع) گله کرد تا اینکه یکی از زنان روی خود را گشود و حقیقت حال بر او آشکار گشت.

**3-5 عدالت­خواهی**

•**حکمت 476**

«عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن، که ستم، رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری، به مبارزه و شمشیر می‌انجامد.»(رضی، 1389: 453)

آمیزه‌ای از عدالت و محبت با وابستگی به خداوند، از علی(ع) شخصیتی ساخته است که نادره‌ی دوران است.«وجود علی(ع) نمونه‌ی عدل و داد و میزان شاخص دادگستری و دادخواهی بود. عدالت در او یک مذهب بود و یک روش، نه امری اکتسابی و گذرا.»(بخشایشی،1361: 58)

در بوته‌ی عدالت خواهی علی(ع) همه‌ی نابرابری‌های طبقاتی، نژادی و رنگ و اقلیم ذوب می‌شد. چون طعم ستم را در مکه و شعب ابوطالب چشیده بود، راه نجاتش را در اصلاح دادگستری و تأسیس محاکم شرع و تدوین قانون و استقلال قضات و تعلیم و تربیت ایشان تشخیص داد. او همه‌ی عرب و عجم را در صورت مسلمان بودن به یک چشم می‌نگریست و تعصب قومی و قبیله‌ای نداشت.(یزدان پرست، 1388: 14)

ص:30

نمونه‌ی بارز عدالت خواهی علی(ع) در جنگ جمل نمود پیدا کرد چرا که منشأ اصلی این جنگ از پایبندی شدید وی بر رعایت عدالت اجتماعی بود.(همان:807)

علی (ع) نمونه عالی عدل خشک دقیقی است که حتی برای مرد خوبی مانند عقیل-برادرش- قابل تحمل نیست.(شریعتی، 1377: 59)

**3-6 نیروی رهبری و امامت**

•**خطبه 126**

«آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره‌ی امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم، استفاده کنم؟به خدا سوگند! تا عمر دارم و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد.»(رضی، 1389: 453)

فرزند ابوطالب، نمونه­ی زنده عالی‌ترین مفاهیم آزادی است. مظهر واقعی مساوات اسلامی، مردم در روش زمامداری او منشأ و هدف حکومت هستند و حکومت از اراده‌ی ایشان سرچشمه می‌گیرد. علی(ع) به عنوان نمونه‌ی رهبر و امامی چون نمونه­ی متعالی مطلق است شکست ناپذیر است؛ قهرمان متعالی زیبا و پاک سخن گفتن است، نمونه‌ی اعلا و متعالی شهامت و گستاخی در جنگ، نمونه‌ی عالی محبت، رقت، لطافت روح و دوست داشتن در حد نمونه‌های اساطیری است؛ نمونه‌ی اعلای تحمل است و در جایی که تحمل نکردن، خیانت است؛ و نمونه‌ی اعلای همه زیبایی‌ها و فضایلی که انسان همواره نیازمندش بوده و نداشته و علی(ع) به این معنی امام است.(شریعتی، 1377: 59)

اما آنجا که علی(ع) از خلافت می­نالد و می‌گوید«به خداوند توانا سوگند که تنها غم مسلمانان و ستمدیدگان بینوا مسولیت سنگین خلافت را به گردنم انداخت و گرنه هرچه زودتر عنان این مرکب خیره‌سر را بر پشتش می‌انداختم، و مانند دنیا طلاقش می‌دادم؛ در آن هنگام باور می‌کردید که دنیای محبوب شما در نظر من، از مردار نیز پست‌تر است.»(تقی‌زاده‌انصاری، 1376: 471)

**3-7 وفاداری و ایثار**

**•نامه 126**

ص:31

**«**آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟...»(رضی، 1389: 395)

اساس ادبیات شیعه علی(ع)، خشم بر ستم و تأسف بر حال مظلومان و وفاداری به آنان است. ادبیات شیعه از این احساسات مایه گرفت و در سرزمین آن رشد کرد و چنان درخت تنومند و پر شاخ و برگی شد که سراسر تاریخ عرب را زیر سایه‌ی خود گرفت و نیز این ادبیاتی که از سرچشمه اندوه عمیق و از یادآوری مصائب و آلام و از وفاداری نسبت به طبقه‌ی مظلوم، سرچشمه می‌گیرد، ادبیات وفای انسانی توصیف می‌کنیم.(جرداق، 1376: 694)

واقعه‌ی شبی که خطر مرگبار شمشیرهای افراخته در دست گمراهان قریشی، گرد خانه‌ی پیامبر(ص) سایه افکنده بود او جان برکف گرفت و فداکارانه به جای پیامبر(ص)، در بسترش خوابید، تا اگر قرار است از آن شمشیرها گزندی برآید به جان او رسد نه به جان پیامبر(ص) خدا، حکایتی دیگر از وفاداری و ایثار و شجاعت علی(ع) است.(بخشایشی،1361: 36)

**3-8 اخلاق و منش علی(ع)**

**•خطبه176**

«ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم، مگر آنکه پیش از آن خود عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از آن ترک گفته باشم»(رضی، 1389: 237)

علی(ع) در بردباری و گذشت و خوشرویی که سبک و سیاق منطقی است که اسلام آنرا در رهبری و مدیریت آنرا می‌پسندد، بی‌نظیر بود. زهد و پارسایی که هرگز او را از نیرومندی بازنداشت. زهدش راه جهاد را برای او گشود با شمشیرش ظلمت‌ها را درید و شمشیرش جز برای ستمگری فرود نیامد. از نظر وی تمام خودخواهی‌ها و تعصبات قومی محکوم و ستم جرمی هراس انگیز بود. قلبش برای تامین عدالت اجتماعی می‌تپید. پناهگاه فقیران در سیل بلا و قدمش پر از رحمت بود و بر تمامی دلها حکومت می‌کرد.(جرداق، 1376: 351-353).

سیره‌ی علی(ع) همواره مالامال از سعی و کوشش در رفع نیازمندی‌های مردم محروم بود. در مقام جانشینی پیامبر(ص)، پیشوای مسلمانان نه تنها کاخی نداشت بلکه در کلبه‌ی کوچک و محقر زندگی می‌کرد. او از پوشاک ص:32

به دو جامه‌ی کهنه و بی ارزش و از خوراک به دو قرص نان در شبانه روز اکتفا می‌کرد. او خود زهد می‌ورزید و از دنیا به حداقل مظاهر آن اکتفا داشت. او با عشق عمیق و دلبستگی کامل، درباره‌ی احسان و دستگیری از مستمندان و حفظ و حراست حقوق آنان سخن می‌گوید.(بخشایشی،1361: 116-118)

«برتری دوستی بر کینه، سادگی بر آلایش، انقلاب بر خمودی، انسانیت بر تجارت، درستی و راستی بر نفاق و زندگی بر مرگ. گویی او سرزمین دوستی و محبت است. همه جا صداقت نشان می‌دهد و از خدعه و مکر به دور است.»(جرداق، 1376: 514)

«در جنگ و خونریزی نمونه‌ی بی باکی و نیرومندی شدید -که مانند رب النوع اساطیری می‌جنگد- نشان می‌دهد که نیاز انسان را به قهرمانی سیراب می‌کند و در کوچه در برابر یک یتیم، چنان لرزان و پریشان می‌شود که رقیق‌ترین احساس یک مادر را به صورت اساطیری نشان می‌دهد. در مبارزه با دشمن چنان بی باکی و خشونت به خرج می‌دهد که مظهر خشونت است و شمیرش مظهر برندگی، خونریزی و بی‌رحمی نسبت به دشمن است و در داخل خانه از او نرم‌تر، صبورتر و پرگذشت‌تر دیده نمی‌شود. علی وقتی می‌بیند که اگر بخواهد برای احقاق حق خودش شمشیر بکشد، مرکز خلافت اسلامی و قدرت اسلامی متلاشی خواهد شد؛ ناچار صبر می‌کند یک ربع قرن صبر می‌کند و با شرایطی و در وضعی زندگی می‌کند که احساس زندگی پرومته(رب النوع بسیار مشهور در دنیا - ساخته‌ی آتنی‌ها و یونانی‌ها - سرشار از زیبایی، قدرت و...) در زنجیر را، در انسان به وجود می‌‌آورد؛ اما به خاطر انسان این زنجیر را خودش بر اندامش می‌پیچد. یک ربع قرن خاموشی از طرف روحی که همواره بی‌قرار است و از ده سالگی وارد نهضت اسلام شده است.»(شریعتی، 1377: 60)

خصائص فوق تنها شمّه‌ای از شخصیت حماسی علی(ع) است که در حالت کلی می‌توان گفت «علی همان نیازی که پرومته در اساطیر، روح انسان را از فداکاری اشباع می‌کرده و دموستنس از عظمت و قدرت و پاکی و صداقت سخن و ونوس یا فوتوشی از عظمت و از زیبایی‌ روح یا خدایان و مظاهر رب‌النوع ‌های دیگر از شکست ‌ناپذیری از بی‌باکی و از فداکاری یا خدایان دیگر از تحمل سختی و رنج برای دیگران به خاطر پاکی، و خدایان دیگر از نهایت رقت و عظمت محبت و برکت روح برای دیگران، همه را در یک رب‌النوع جمع کرد.(شریعتی، 1377: 59)

بحث درباره‌ی ابعاد شخصیتی این رادمرد بزرگ تاریخ و اسلام در این چند سطر و حتی در کتابی نیز نمی‌گنجد. همانطور که علامه جعفری به نقل از "ابن ابی الحدید" شارح نهج البلاغه که از مطلع‌ترین علمای اهل تسنن و متفکر در فلسفه و کلام و صاحب نظر در تاریخ اسلام است می‌نویسد:«امتیازات علی(ع) از لحاظ عظمت و جلال و شهرت در آن حد اعلاست که شرح کردن و بحث و تفصیل دادن آن ناروا و بیهوده است... من چه بگویم در حق مردی که دشمنانش نتوانستند عظمتها و فضائل او را منکر شوند و همه‌ی آنان به برتری شخصیت او اعتراف کردند؟ من چه بگویم در حق مردی که همه‌‎‌ی فضیلت‌ها به او منتهی می‌شوند و هر مکتب و هر گروهی خود را به او منسوب می‌سازند؟»(یزدان پرست، 1388: 153)

ص:33